

ای شیدائیان روی دلبر الهی آن یار دل نشین چون شاهد نازنین در انجمن روحانیین جلوه فرمود و بانوار آن حسن یوسفی جمیع آفاق را مشکاة اقلیم مصری نمود بی‌پرده ببازار آمد و دکان شکران باز کرد و بازار یوسفان درهم شکست جمعی خریدار پدیدار شد یکی به لؤلؤ آبدار و گوهر شاهوار طبل طالبی بکوفت و بعضی به کلافه ریسمان در جرگهء خریداران داخل گشت و برخی چشم پوشیدند و در اخماد آن سراج کوشیدند ولی هیئات هیئات آن یوسف رحمانی در سریر عزت جاودانی در اقلیم ملکوت سبحانی عزیز حقیقی و سلطان ملکوت الهی گردید حال ملاحظه کنید که سلطنتش در عالم غیب لکن پرتوش باین جهان لا ریب متتابع